

پیچیدگی ساختاری و الگوهای جدید جنگ هژمونیک

ابومحمد عسگرخانی^۱، امید آسیابان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

چکیده

جنگ‌های هژمونیک به دلیل ایجاد تحولات سیستمیک دچار تغییر ماهیت شده‌اند. برای تبیین الگوهای جدید جنگ هژمونیک از مفهوم پیچیدگی ساختاری به عنوان چهارچوب نظری پژوهش استفاده شده است. پیچیدگی ساختاری شامل اصولی مانند خواص تکوینی، دینامیک‌های غیرخطی، سازواری، علیت فرایندی، انتشار شبکه‌ای، نظم نامتعادل و مکانیزم خودتنظیمی می‌شود. در پژوهش حاضر این پرسش مطرح است: تأثیر پیچیدگی ساختاری بر الگوهای جدید جنگ هژمونیک در سیستم نو بین‌الملل چگونه است. روش این پژوهش مبتنی بر دو گام است؛ در گام اول مدل نظری و تحلیلی پیچیدگی ساختاری بر پایه استنتاج قیاسی ارائه شده است؛ در گام دوم از روش تحلیل سری زمانی برای بررسی روند تاریخی جنگ‌های هژمونیک به عنوان داده‌های تجربی استفاده شده است. مطابق فرضیه این پژوهش، وضعیت پیچیدگی ساختاری در سیستم بین‌الملل موجب ایجاد تحولاتی ژرف در متغیر مهمی مانند نظم بین‌المللی شده است. هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا با ابعاد قدرت مولد، نهادی، ساختاری و اجباری در جنگ با شبکه‌های تمدنی و هویتی چالشگر روسیه، ایران و چین است؛ بنابراین جنگ‌های هژمونیک در ابعاد گفتمانی، نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکی رخ می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پیچیدگی ساختاری؛ شبکه‌های تمدنی چالش‌گر؛ هژمونی آمریکا؛ روسیه؛ چین

^۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

asgarkha@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران

۱- مقدمه

مکانیزم‌هایی مانند دینامیک قدرت، نحوه توزیع قدرت و قطب‌بندی در سیستم بین‌الملل همواره در حال تحول هستند. بسیاری از این نوع تغییرات معمولاً از طریق رخداد طبیعی سیاست بین‌الملل یعنی جنگ‌ها ایجاد می‌شوند. جنگ‌های هژمونیک در روابط بین‌الملل به منزله نوعی تحول بنیادین محسوب می‌شوند. این تحولات شامل تحول اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک می‌شود و در نهایت منجر به مستهلک‌شدن تدریجی سلسله‌مراتب سیستم بین‌الملل می‌شود؛ بنابراین جنگ‌های هژمونیک دارای اهداف و پیامدهای گسترده سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک هستند (Gilpin, 1988: 592).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ ساختار سیستم بین‌الملل در میان بسیاری از محافل آکادمیک و اندیشمندان روابط بین‌الملل به‌عنوان یک ساختار تک‌قطبی بررسی شد. اتحاد جماهیر شوروی بدون هیچ جنگ مستقیمی توسط ایالات متحده آمریکا فروپاشید و نظر بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد (De Keersmaeker, 2016: 111). در دهه ۱۹۹۰ سلسله جنگ‌هایی در یوگسلاوی سابق رخ داد که در نهایت منجر به تجزیه این کشور شد. در این جنگ‌ها ایالات متحده آمریکا و ناتو مداخلاتی تحت عنوان مداخلات بشردوستانه^۱ در کوزوو انجام دادند. بسیاری از محققان روابط بین‌الملل معتقدند که سلسله جنگ‌های یوگسلاوی نمونه‌ای از جنگ‌های جدید^۲ در دوره پساجنگ سرد محسوب می‌شوند. پس از حملات یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا تهدیدات استراتژیک جدیدی برای خود در سیستم بین‌الملل مطرح کرد. این تهدیدات شامل اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، گسترش تروریسم و افراط‌گرایی می‌شد که در نهایت منجر به شکل‌گیری وضعیت نبود تقارن و پیچیدگی در سیستم بین‌الملل شد (Herd, 2010: 103).

۱-۱ ساماندهی پژوهش

این پژوهش شامل دو بعد نظری و تجربی است. در بخش چهارچوب نظری ابتدا به مبانی و اصول پیچیدگی ساختاری به‌عنوان یک وضعیت نو در سیستم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم پرداخته می‌شود و در بخش داده‌های تجربی روند تاریخی جنگ‌های هژمونیک کلاسیک در سیاست بین‌الملل بررسی خواهد شد. با توجه به اهمیت گفتمان‌های تمدنی و هویتی در عصر حاضر، ساختار عمودی و قطب‌بندی تمدنی سیستم بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد تا از این طریق ناکارآمدی نظریه‌های چرخه قدرت مرتفع شود. در نهایت هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا و چالشگری شبکه‌های تمدنی ارتدوکسی، کنفوسیوسی و اسلامی با این هژمونی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱-۲ پرسش‌های اصلی و فرعی

باتوجه به آنچه بیان شد، این پژوهش در تلاش برای پاسخ به این پرسش اصلی است که «تأثیر پیچیدگی ساختاری بر الگوهای نوین جنگ هژمونیک در سیستم نوین بین‌الملل چگونه است؟»؛ همچنین پرسش‌های فرعی این پژوهش شامل موارد زیر می‌شود:

^۱ Humanitarian intervention

^۲ New Wars

- وضعیت پیچیدگی ساختاری در سیستم بین‌الملل به چه معناست؟
- ساختار ژئواستراتژیک نو در وضعیت پیچیدگی ساختاری چگونه است؟
- مفهوم هژمونی هوشمند در روابط بین‌الملل به چه معناست؟
- الگوهای نو جنگ هژمونیک از چه ابعادی برخوردارند؟

۳-۱ پیشینه‌شناسی پژوهش

گیلپین^۱ (۱۹۸۳) به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان سنت پژوهشی واقع‌گرایی در کتاب جنگ و تغییر به دلایل شکل‌گیری جنگ‌های هژمونیک پرداخته است. از نظر گیلپین علت اصلی شکل‌گیری جنگ‌های هژمونیک، نبود تعادل میان نظم هژمونیک مستقر با توزیع قدرت جاری و واقعی سیستم بین‌الملل است و این نبود تعادل ناشی از کارکرد توسعه‌نااموز^۲ است. مدل‌سکی و تامپسون^۳ (۱۹۸۸) با اشاره به نظریه چرخه بلندمدت^۴ معتقدند پس از پایان هر چرخه نوعی بی‌تمرکزی در قدرت رخ می‌دهد و دولت هژمون با چالش‌گران وارد جنگی فراگیر در گستره سیستم بین‌الملل می‌شود. والرشتاین^۵ (۱۹۷۴) با رهیافت سیستم‌های جهانی^۶ در چهارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل به قدرت اقتصادی دولت هژمون اشاره می‌کند؛ از نظر وی جنگ‌های هژمونیک زمانی رخ می‌دهند که نظم سیاسی و اقتصادی تحت سلطه هژمون رو به زوال باشد. دوران^۷ (۱۹۸۰) به رابطه میان نقش و میزان قدرت دولت هژمون در سیستم بین‌الملل پرداخته است. اختلاف میان نقش و میزان قدرت واقعی دولت هژمون و چالش‌گران دلیل اصلی وقوع جنگ‌های هژمونیک در سیستم بین‌الملل است. ارگانسکی^۸ (۱۹۵۸) در کتاب سیاست جهانی به تشریح قواعد زیربنایی مربوط به بی‌ثباتی بین‌المللی پرداخته است. از نظر ارگانسکی گذار در چرخه قدرت به دلیل صنعتی‌شدن بیشتر دولت‌ها باعث افزایش تنش‌ها و درنهایت وقوع جنگ هژمونیک در سیستم بین‌الملل می‌شود. تمامی این آثار کلاسیک درباره جنگ‌های هژمونیک دارای کاستی‌هایی مانند بی‌توجهی به ابعاد جدید قدرت مولد، نهادی و ساختاری، ماهیت هژمونی هوشمند و نظم نو بین‌المللی مبتنی بر پیچیدگی ساختاری دارند.

دنیل گلر (۱۹۹۳) در مقاله‌ای به تفاوت‌های قدرت پرداخته است و معتقد است که روابطی میان توزیع قدرت به‌صورت بویا و ایستا و همچنین وقوع جنگ در سیاست بین‌الملل وجود دارد. در این مقاله براساس زنجیره مارکوف^۹ ۴۵۶ مناقشه نظامی در بین سال‌های ۱۸۱۶ و ۱۹۸۶ بررسی شده است. نقدی که بر این مقاله وارد است ارائه‌نکردن نوآوری نظری درباره وقوع جنگ‌های هژمونیک نو در سیاست بین‌الملل است. شوئر (۱۹۹۳) در مقاله‌ای به ساختار سه قطبی و جنگ جهانی دوم با ارائه یک چارچوب جدید پرداخته است. نقد وارد بر این مقاله

^۱ Gilpin

^۲ Uneven Development

^۳ Modelski and Thompson

^۴ long cycle theory

^۵ Wallerstein

^۶ World systems approach

^۷ Doran

^۸ Organski

^۹ Marcov Chain

همانند بسیاری از نظریه‌های کلاسیک این است که درباره جنگ‌های هژمونیک صرفاً به جنگ‌های فراگیر و بزرگ کلاسیک در گستره سیستم بین‌الملل توجه شده است. کلارک (۲۰۱۰) در مقاله‌ای به زوال قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری جنگ‌های بزرگ و فاجعه‌بار^۱ در سیستم بین‌الملل اشاره می‌کند. این مقاله نیز همانند آثار کلاسیک درباره جنگ‌های هژمونیک دارای نوعی نگاه خطی و کلاسیک است و دارای نوآوری قابل توجهی نیست.

نوآوری این پژوهش شامل ارائه نوعی چهارچوب نظری تحت عنوان پیچیدگی ساختاری است و به دنبال آن به الگوی نظم نو در روابط بین‌الملل پرداخته شده است. علاوه بر این نوعی بازتعریف از مفهوم هژمونی در قالب هژمونی هوشمند ارائه شده است و به تعارضات گفتمانی و هنجاری میان شبکه‌های چالش‌گر هویتی با هژمونی تحت عنوان الگوهای جدید جنگ هژمونیک توجه شده است.

۴-۱ فرضیه و هدف پژوهش

براساس فرضیه این پژوهش وضعیت پیچیدگی ساختاری به‌عنوان متغیر مستقل نوعی نظم جدید در سیستم بین‌الملل به وجود آورده است. نظم نو سبب تغییراتی ژرف در دینامیک‌هایی مانند قدرت شده است. شکل‌گیری ابعاد جدید قدرت و سایر دینامیک‌ها، علت شکل‌گیری هژمونی هوشمند ایالات متحده شده است و به دنبال آن تقابل با چالش‌گران تمدنی و هویتی در ابعاد اقتصادی، تکنولوژیکی، نظامی و گفتمانی در چهارچوب الگوهای جدید جنگ هژمونیک وقوع یافته است. هدف مهم این پژوهش ارائه یک چهارچوب نظری نو برای توضیح و تبیین جنگ‌های هژمونیک در روابط بین‌الملل است تا از این طریق وقایع و رخداد‌های معاصر بین‌المللی با یک دیدگاه نو آکادمیک بررسی شوند.

۵-۱ روش پژوهش

این پژوهش تلفیقی از ارائه مدل نظری و روش سری‌های زمانی است. بدین منظور در گام اول مدلی نظری و تحلیلی برپایه استنتاج قیاسی ارائه می‌شود. در گام دوم از روش‌های مبتنی بر خط زمان، یعنی روش تحلیل سری‌های زمانی استفاده می‌شود. در روش سری‌های زمانی تلاش بر این است که پدیده مورد نظر از زمان آغاز شکل‌گیری بررسی گردد و در طول زمان الگوهای کلی در ارتباط با پدیده مورد مطالعه کشف شود.

روش سری‌های زمانی به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل خط زمان مطرح است که در مطالعات آینده‌پژوهی ریشه دارد. از این روش در علوم اثباتی مانند علم اقتصاد و علوم مهندسی استفاده می‌شود. با استفاده از آن داده‌های آماری و تجربی در فواصل معینی جمع‌آوری می‌شود تا از این طریق بتوان تحولات به‌وجودآمده در طول زمان و تشخیص الگوی کلی تحولات را به دست آورد (لیندگرن و باند هولند، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در این پژوهش تلاش شده است الگوهای جنگ هژمونیک در سیاست بین‌الملل به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی بررسی شوند و الگوی کلی تحول و تغییر این جنگ‌ها از دوره کلاسیک تا دوره معاصر مورد تبیین قرار بگیرد.

۲- چهارچوب نظری پژوهش

ساختار سیستم بین‌الملل پس از پایان آخرین جنگ هژمونیک کلاسیک در دوره مدرن (جنگ جهانی دوم) در ابعاد

^۱ Cataclysmic War

جدیدی تکامل^۱ یافته است. تکامل به عنوان یک فرایند در سیستم بین الملل پس از تکانه ناشی از جنگ جهانی دوم شروع شده است و از دل ویرانی های این جنگ نوعی نظم نو به وجود آمده است. در واقع تکامل سیستم بین الملل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک رخ داده است. بعد اجتماعی تکامل یکی از مهم ترین ابعاد نوآوری در سیستم است. در واقع منطق تکاملی نتیجه تعاملات اجتماعی و کنش گری دولت هاست و این کنش گری در بستر نهادی و تکنولوژیک رخ می دهد (Modelski & Thompson, 2008: 89). تکامل در ابعاد اجتماعی باعث شکل گیری وضعیت پیچیدگی ساختاری در سیستم بین الملل نو شده است.

سیستم بین الملل در وضعیت پیچیدگی ساختاری به دلیل خواص تکوینی^۲ باعث ایجاد وقایع و رخدادهای غیرمنتظره شده است که بسیاری از آنها خارج از کنترل کنشگران است (Harrison, 2013: 7). علاوه بر این بسیاری از خواص تکوینی که ناشی از تعاملات اجتماعی میان کنشگران هستند، تحت تأثیر عنصر تقلیل ناپذیری^۳ و علت فرایندی^۴ دچار تغییر می شوند؛ به عبارتی دیگر در تعاملات اجتماعی هنجارها و ارزش هایی تکوین می یابند که معلول کنشگران سیستم محسوب نمی شوند و امکان تقلیل این امور به کنشگران وجود ندارد (Wagner, 2016: 104).

دینامیک های غیرخطی^۵ موجب نبود توازن میان ورودی ها و خروجی های سیستم در وضعیت پیچیدگی ساختاری می شود و در نهایت کنشگران دچار غافل گیری راهبردی در حوزه امنیت هستی شناختی^۶ می شود. کنشگران برای جلوگیری از غافل گیری راهبردی از طریق سازواری و تطبیق^۷ می کوشند از تجربه هایشان بیاموزند و اکنش دیگران را پیش بینی کنند. البته این تطبیق ممکن است براساس گفتمان و ارزش هایی صورت بگیرد که خارج از دایره عقلانیت ابزاری است و بیشتر تحت تأثیر امنیت هستی شناختی کنشگران است (Gunitsky, 2013: 39-41).

در وضعیت پیچیدگی ساختاری به دلیل تشدید کنش های اجتماعی در حوزه های اجتماعی، تمایل به نوعی نظم نامتعادل است. سیستم همواره دچار بی تعادلی است و کنشگران به سادگی نمی توانند با بهره گیری از دینامیک قدرت به تعادل دست یابند (McCullough, 2018: 2). زمانی که از افزایش کنش گری در حوزه های اجتماعی بحث می شود، منظور این است که نوعی مبنا و اصل در پیچیدگی ساختاری با عنوان انتشار شبکه ای^۸ وجود دارد و کنشگران با ایجاد شبکه های اجتماعی و تعریف نقش های راهبردی در قالب گفتمان های هویتی، به تعامل اجتماعی به منظور گسترش شبکه های گفتمانی و هویتی اقدام خود می کنند (Knoke, 1994: 7). کنشگران برای افزایش تعاملات

^۱ Evolutionary

^۲ Emergent Properties

^۳ Irreducibility

^۴ Downward Causation

^۵ Non-linear Dynamics

^۶ Ontological security

^۷ Adaptation

^۸ Network Diffusion

اجتماعی و گسترش شبکه تعاملی و هویتی خود از مکانیزم خودبازسازی^۱ و خودتنظیمی^۲ بهره می‌برند. این مکانیزم به کنش‌گران بر مبنای دامنه و ابعاد قدرتی که دارند این امکان را می‌دهد که به صورت آگاهانه و ناآگاهانه از دینامیک‌های سیستم بین‌الملل در وضعیت پیچیدگی ساختاری برای رفع کاستی‌ها و ایجاد هم‌افزایی در ابعاد قدرت بهره ببرند (Holland, 2014: 83).

۳- دینامیک قدرت در پیچیدگی ساختاری

دینامیک قدرت تحت تأثیر مبانی و اصولی پیچیدگی ساختاری از دو بعد در روابط اجتماعی برخوردار شده است (McCullough, 2018: 1). اول روابط تعاملی^۳ که میان کنش‌گران اجتماعی از قبل ایجاد شده‌اند. در حالت دوم روابط تکوینی^۴ و تثبیت‌شده میان کنش‌گرانی است که به‌عنوان موجودیت‌های اجتماعی هویت‌مدار مطرح هستند. بر این اساس می‌توان گفت قدرت به صورت غیرقابل انکار پدیده‌ای اجتماعی محسوب می‌شود (Barnett & Duvall, 2005: 45- 46).

دومین بعد تحلیلی قدرت در پیچیدگی ساختاری مربوط به اشکال اعمال قدرت در روابط اجتماعی است. در اینجا بحث اصلی درباره مستقیم‌بودن و یا پراکندگی روابط اجتماعی است که قدرت از طریق این روابط اعمال می‌شود. اعمال مستقیم قدرت در پیچیدگی ساختاری صرفاً به‌عنوان ابتدایی‌ترین شکل اعمال قدرت محسوب می‌شود. اشکال مستقیم قدرت در روابط ساختاری تکوینی^۵ میان نقش‌های اجتماعی و موقعیت‌های ساختاری^۶ اعمال می‌شود. در مقابل، اشکال پراکنده و غیرمستقیم اعمال قدرت (هنجارها و ارزش‌ها) در روابط اجتماعی بیانگر میزان تکامل بالای ساختار سیستم بین‌الملل در حوزه اجتماعی است. تحلیل انواع روابط اجتماعی و اشکال اعمال قدرت منجر به ایجاد یک طبقه‌بندی چهارگانه از قدرت در وضعیت پیچیدگی ساختاری می‌شود. قدرت اجباری^۷ در سیستم بین‌الملل به شکل مستقیم، با هدف کنترل و در روابط اجتماعی تعاملی بر روی کنش‌گران اعمال می‌شود. قدرت نهادی^۸ به شکل غیرمستقیم و همانند قدرت اجباری در روابط اجتماعی تعاملی میان کنش‌گران اعمال می‌شود. قدرت ساختاری^۹ در روابط اجتماعی تکوینی و به شکل مستقیم اعمال می‌شود. قدرت مولد^{۱۰} از طریق روابط اجتماعی تکوینی و به شکل غیرمستقیم و پراکنده بر ظرفیت‌های اجتماعی کنش‌گران تأثیر می‌گذارد (Barnett & Duvall, 2005: 48).

^۱ Self-Restructuring

^۲ Self-Regulatory

^۳ Relations of Interaction

^۴ Relations of Constitution

^۵ Structured Relationship of Co-constitution

^۶ Structural Positions

^۷ Compulsory Power

^۸ Institutional Power

^۹ Structural Power

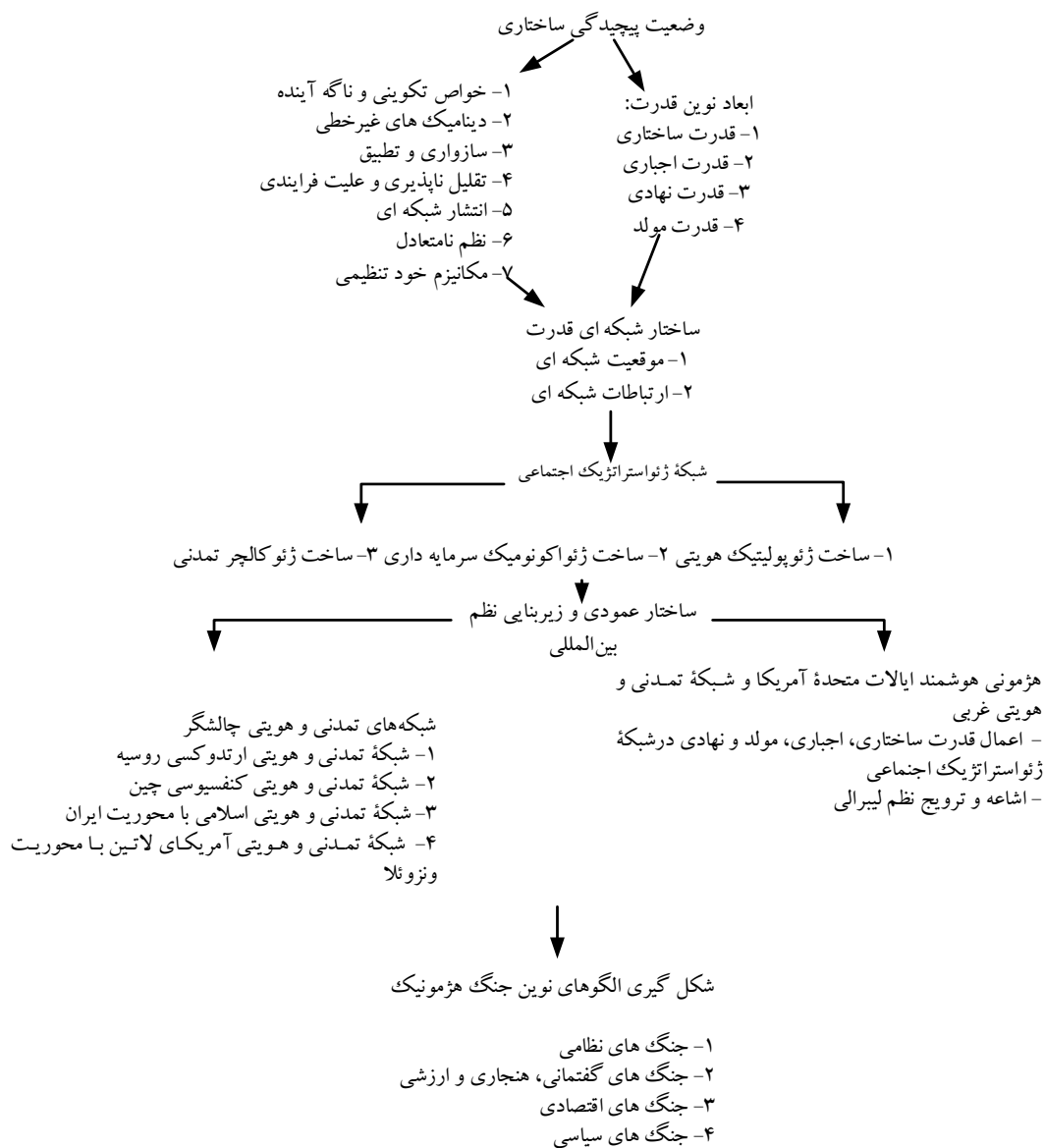
^{۱۰} Productive Power

۳-۱ نگرش شبکه‌ای و ساختار قدرت بین‌المللی

برای درک ساختار قدرت در وضعیت پیچیدگی ساختاری می‌باید به تعاملات داخل سیستم بین‌الملل و تأثیر این تعاملات بر ساختار قدرت بین‌المللی توجه شود. قدرت، ظرفیت کنش‌گران و ساختار قدرت بین‌المللی تحت تأثیر تعاملات اجتماعی موجود میان کنش‌گران و تأثیر این تعاملات بر روی برون‌دادهای سیستمی است. با توجه به اهمیت تعاملات و روابط اجتماعی موجود میان کنش‌گران باید گفت نگرش شبکه‌ای و توجه به ساخت فیزیکی شبکه‌ها در عرصه بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان یک بدیل مناسب به‌منظور توضیح و تبیین ماهیت شبکه‌ای ساختار قدرت در نظر گرفته شود. شبکه‌های اجتماعی^۱ و مجموعه‌های اجتماعی به‌عنوان سازه فیزیکی در سیستم بین‌الملل وجود دارند. این شبکه‌ها بر اجزای خود تأثیرگذار هستند و براساس میزان تعاملات اجتماعی کانون‌هایی در هر شبکه به وجود می‌آید. شبکه‌های تعامل اجتماعی دارای مرزها و دستورالعمل‌هایی برای کنش هستند و با ارتباطات و ایجاد پیوند میان کنش‌گران، آن‌ها را به اعضا و موجودیت‌های خود مبدل می‌کنند. بر این مبنا همه کنش‌گران براساس تعاملات اجتماعی در درون شبکه‌ها دارای هویت‌های متفاوتی هستند. براساس میزان درک مشترک، الگوهای رفتاری، ایده‌ها، انگیزه‌ها و اشکال ارتباطات، هر هویت اجتماعی در وضعیت پیچیدگی ساختاری دارای یک شبکه اجتماعی و تعاملی است که کنش‌گران در درون این شبکه‌ها با یکدیگر تعامل اجتماعی دارند (Kramer, 2014: 15).

در اینجا برخلاف نگاه ایستاتیک و مادی به ساختار قدرت بین‌المللی تلاش می‌شود پویایی‌های ساختار قدرت بین‌المللی از طریق شبکه‌ها و تعاملات اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد (Hafner & et al, 2009: 561). در یک تقسیم‌بندی ساختار قدرت شبکه‌ای براساس اشتراک هویتی و گفت‌مانی، دامنه قدرت و میزان نفوذ و گستردگی، شامل دو نوع شبکه تمدنی و هویتی مرکزی (هژمونی هوشمند) و شبکه‌های تمدنی و هویتی پیرامونی (چالش‌گران) می‌شود (Maoz, 2010: 7- 173). در شکل مدل نظری پژوهش نشان داده شده است.

^۱ Social Networks



شکل (۱): مدل نظری - تحلیلی پژوهش

منبع: آسیابان، ۱۳۹۹

۴- داده‌های تجربی پژوهش

با استفاده از روش سری‌های زمانی، جنگ‌های هژمونیک در طول تاریخ سیاست بین‌الملل بررسی می‌شوند. جنگ‌های هژمونیک به دو دوره پیشامدرن و مدرن تقسیم‌بندی می‌شوند و به دو متغیر دلایل شکل‌گیری جنگ‌ها و تأثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل اشاره می‌شود:

- در دوره پیشامدرن جنگ‌های پلوپونزی (۴۰۴-۴۳۱ پ. م) یونان باستان به‌عنوان نقطه عطف شکل‌گیری تحولات گسترده و ژرف در تاریخ بشر محسوب می‌شوند. جنگ‌های پلوپونزی به‌علت ایجاد تغییرات بلندمدت اقتصادی، سیاسی و نظامی وقوع یافتند و باعث شکست دولت‌شهر آتن از اسپارت شد و در نهایت اسپارت به‌عنوان دولت‌شهر هژمون جایگزین آتن شد (Waring, 2015: 7).

- در دوره مدرن، جنگ‌های سی‌ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۹) به‌عنوان نخستین جنگ هژمونیک در میان قدرت‌های

اروپایی مانند فرانسه، اسپانیا، لهستان و سایر پادشاهی‌ها رخ داد. یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری جنگ‌های سی‌ساله اختلافات مذهبی میان اروپاییان بوده است. از جمله تحولاتی که این جنگ‌ها به وجود آوردند فروپاشی امپراتوری هابسبورگ‌ها در اروپا بود و شیوه‌های تولید سرمایه‌داری و بورژوازی جایگزین فئودالیسم شد (Gilpin, 1988: 607).

- جنگ‌های لوئی چهاردهم (۱۷۱۳-۱۶۶۷) به‌عنوان فصل جدیدی از جنگ‌های هژمونیک توسط فرانسه علیه سایر کشورهای اروپایی آغاز شد. از جمله دلایل شکل‌گیری این جنگ‌ها افزایش قدرت فرانسه در ابعاد نظامی و سیاسی بود که باعث شد به‌عنوان یک چالش‌گر علیه سایر دولت‌های اروپایی مانند هلند و اسپانیا به جنگ اقدام کند. این جنگ‌ها باعث شد فرانسه به‌عنوان یک دولت هژمون شناسایی شود و مرزهای امروزی خود را به دست آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۲-۲۹).

- جنگ‌های انقلاب فرانسه و ناپلئون (۱۸۱۵-۱۷۹۲) در دهه پایانی قرن هجدهم توسط فرانسه علیه بیشتر کشورهای اروپایی به وقوع پیوست. افزایش قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژی انقلابی از دلایل اصلی شکل‌گیری این جنگ‌ها بود. این جنگ‌ها مانند سایر جنگ‌های هژمونیک باعث ایجاد تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک در قاره اروپا شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۸).

- جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) به‌دلیل بروز تغییرات در چرخه قدرت، میان کشورهای عضو دو بلوک متحدین و متفقین به وقوع پیوست و به دوران هژمونی صدساله هژمونی بریتانیا پایان داد (Gilpin, 1988: 610).

- جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) نیز به‌دلیل افزایش قدرت آلمان در ابعاد نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک رخ داد. تأثیراتی که جنگ جهانی دوم بر جای گذاشت شکل‌گیری هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا، تکامل اجتماعی سیستم بین‌الملل در وضعیت پیچیدگی ساختاری و همچنین افزایش نقش گفتمان‌های تمدنی و هویتی در طول زمان به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

۵- نظم جدید بین‌المللی و شکل‌گیری شبکه ژئواستراتژیک اجتماعی^۱

اصطلاح نظم بین‌المللی در وضعیت پیچیدگی نوعی نهادینگی^۲ در سطوح اجتماعی است که از طریق مکانیسم‌های نظم‌بخش در روابط اجتماعی و کنش میان کنش‌گران نقش ایفا می‌کند. این نوع نظم با اصول و مبانی پیچیدگی ساختاری و از طریق تعامل اجتماعی میان کنش‌گران سیستم ایجاد می‌شود؛ بنابراین نظم در پیچیدگی ساختاری مطابق الگویی از روابط اجتماعی میان کنش‌گران در ابعاد هویتی متفاوت ایجاد می‌شود (Mazarr & et al, 2016: 8). نظم اجتماعی مورد نظر باعث ایجاد شبکه ژئواستراتژیک اجتماعی در کلیت سیستم بین‌الملل شده است. شبکه ژئواستراتژیک اجتماعی به‌عنوان یک عرصه استراتژیک در برگیرنده تمامی کنش‌ها و تعاملات اجتماعی است. بر این اساس دینامیک‌های ژئواکونومیک، تکنولوژیک، ژئوکالچری و ژئوپولیتیکی از طریق این تعاملات و کنش‌ها به ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و هویتی شکل می‌دهند. ساختارهای هنجاری و هویتی در این عرصه به تمامی ابعاد مادی معنا می‌دهند. در واقع شبکه ژئواستراتژیک بین‌المللی از شبکه‌های تمدنی و هویتی

^۱ Geostrategic Social Network

^۲ Institutionalization

متفاوتی تشکیل شده است که هرکدام از این شبکه‌ها دارای پیوندها و کانون‌های خاص خود هستند. این عرصه دارای ابعاد مادی و معنایی است که می‌توان گفت اجزای شبکه ژئواستراتژیک بین‌المللی محسوب می‌شوند (Adler, 2019: 137).

۵-۱ ساخت زیربنایی نظم بین‌المللی: شبکه‌های تمدنی و هویتی

در وضعیت پیچیدگی ساختاری به دلیل گستردگی سطح تعاملات اجتماعی میان کنش‌گران در گفتمان‌های تمدنی متفاوت، شبکه‌های تمدنی و هویتی ساخت زیربنایی نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. این شبکه‌ها باتوجه به دامنه قدرت‌شان به شبکه‌های پیرامونی و شبکه مرکزی تفکیک می‌شوند:

۱) شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی روسیه (شبکه پیرامونی)؛

۲) شبکه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی چین (شبکه پیرامونی)؛

۳) شبکه تمدنی و هویتی اسلامی با محوریت ایران (شبکه پیرامونی)؛

۴) شبکه تمدنی و هویتی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا (شبکه مرکزی).

یکی از دلایل اصلی تقسیم‌بندی چهارگانه در میان شبکه‌های تمدنی و هویتی در این پژوهش این است که تمدن‌های ژاپنی، هندو، اسلاو و آفریقایی مورد نظر هانتینگتون در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، هویتی و اقتصادی در شبکه تمدنی و هویتی غرب تحت هژمونی ایالات متحده آمریکا جذب شده‌اند و دیگر آنکه در صورت جذب‌نشدن، این شبکه‌ها قابلیت‌ها و توانایی‌های چالش‌گری در مقابل غرب ندارند. در این پژوهش تلاش می‌شود با بهره‌گیری از نظریه برخورد تمدن‌ها و ارائه قرائت و برداشتی نو (بهره‌گیری از نظریه شبکه‌ها و پیچیدگی ساختاری)، الگوهای جدید جنگ هژمونیک تبیین شود.

۵-۱-۱ شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی روسیه

روسیه به‌عنوان مرکزیت یک بلوک تمدنی از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و دارای یک شبکه تمدنی و هویتی نسبتاً منسجم است. روسیه با استفاده از مؤلفه‌های تمدنی و تاریخی برای خود نوعی هویت تعریف کرده است و به این وسیله خود را در مقابل دیگری و یا هویت‌های دیگر تلقی می‌کند. در قرن‌های شانزدهم و هفدهم تزارهای مسکو برای خود لقب امپراتوری روم سوم قائل بودند و خود را وارث امپراتوری مقدس روم و مسیحیت ارتدکس می‌دانستند. باتوجه به این ریشه‌های تاریخی می‌توان دریافت که تمدن ارتدکسی روسیه با امپراتوری مقدس روم از پیوند هویتی مستحکمی برخوردار است (Clowes, 2016: 2). روسیه شبکه تمدنی خود را شامل فدراسیون روسیه، اوکراین، بلاروس، مولداوی، قزاقستان، ارمنستان، بالکان، صربستان، بلغارستان، یونان و بسیاری از جمهوری‌های مسلمان در حوزه آسیای مرکزی می‌داند. روسیه را نمی‌توان به راحتی یک ملت - دولت با مرزهای ژئوپولیتیک مشخص دانست. این تمدن همواره در اشکال سیاسی امپراتوری روسیه، اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه به دنبال بازتعریف هویت خود براساس مؤلفه‌های تمدنی بوده است (Franklin & Widdis, 2004: 3).

۵-۱-۲ شبکه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی چین

بسیاری از محققان به وجود تمدن کهن چین که حداقل از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قدمت دارد، اشاره

داشته‌اند. این تمدن کهن سینیک^۱ نامیده می‌شود و ارزش‌های کنفوسیوسی به‌عنوان بخشی از این تمدن محسوب می‌شود. این تمدن کهن باعث شده است که نتوان چین را صرفاً به‌عنوان یک ملت- دولت و نهاد سیاسی وستفالیای تلقی کرد. چین به‌عنوان دولت و کنش‌گر کانونی این تمدن است که شامل بسیاری از مناطق و کشورهای پیرامون این تمدن می‌شود. شبکه تمدنی چین در حال حاضر شامل کره، ویتنام، هنگ‌کنگ، تایوان، اندونزی، تایلند، مالزی و بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا می‌شود. دولت چین در حال حاضر خود را به‌عنوان کنش‌گر مرکزی در این شبکه تمدنی می‌داند و معتقد است که تمامی خرده‌فرهنگ‌های این تمدن در خارج از مرزهای چین می‌باید خودشان را براساس ارزش‌های تمدنی سینیک و کنفوسیوسی هدایت کنند (Huntington, 1997: 89-175). در حال حاضر افزایش تحرکات نظامی و امنیتی دولت چین در دریای جنوبی چین و تصویب قوانین امنیتی برای هنگ‌کنگ بخش از مصادیق اعمال نفوذ و گسترش شبکه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی توسط دولت چین است. علاوه‌بر این تلاش پکن برای نفوذ در دموکراسی تایوان به منظور کاهش نفوذ ایالات‌متحده در این جزیره بیانگر اراده چین برای گسترش شبکه تمدنی و هویتی‌اش در منطقه شرق و جنوب شرق آسیاست.

۵-۱-۳ شبکه تمدنی و هویتی اسلامی با محوریت ایران

نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، نخستین بار در اندیشه شیعه همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران ظاهر شده است. نظام جمهوری اسلامی از زمان شکل‌گیری به‌دنبال گسترش مرزهای تمدنی خود در کشورهای اسلامی پیرامونی در منطقه غرب آسیا و سایر مناطق ژئوپولیتیک هویتی بوده است. جمهوری اسلامی ایران براساس دو نظریه ام‌القری و صدور انقلاب، خود را مرکز و کنش‌گر مرکزی شبکه تمدنی و هویتی اسلامی می‌داند. براساس اندیشه و نظریه صدور انقلاب، وظیفه اصلی دولت اسلامی کمک به آرمان‌های جهادگرایی اسلامی تلقی می‌شود. برخورد با قدرت‌های بزرگ استکباری و دولت‌های اسلامی جذب‌شده در تمدن غربی، مکتب‌گرایی و نفی علایق ملی ایرانی بخشی از محورهای صدور انقلاب را تشکیل می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

شبکه تمدنی جمهوری اسلامی ایران با عنوان هلال شیعه براساس گفتمان انقلاب اسلامی معین شده است. این شبکه تمدنی شامل منطقه جنوب غرب آسیا و فراتر از آن نیز می‌شود که برای مثال شامل عربستان، افغانستان، عراق، لبنان، سوریه، بحرین، پاکستان، کویت و یمن می‌شود. در یک نگاه کلی شبکه تمدنی و هویتی جمهوری اسلامی ایران بسیار گسترده‌تر است. این شبکه شامل شیعیان ایران، شیعیان پیرامون ایران، شیعیان سایر کشورهای اسلامی و شیعیان پراکنده در سایر نقاط جهان می‌شود (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۳).

۵-۱-۴ شبکه تمدنی و هویتی غرب با محوریت ایالات‌متحده آمریکا

تمدن غربی دارای سه منبع فرهنگ کلاسیک، مسیحیت پروتستانی و روشنگری است که هر یک از این منابع تأثیرات قابل توجهی بر این تمدن داشته‌اند. بسیاری از عناصر فرهنگی این تمدن از ارزش‌های کلاسیک یونان و روم باستان ناشی شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت بسیاری از میراث‌های سیاسی و مدنی تمدن غربی مانند ایده‌های دموکراسی و جمهوری از یونان و روم اخذ شده‌اند. امروزه مفاهیمی نظیر آزادی و قانون در تمدن غربی بخش انکارناپذیر این تمدن محسوب می‌شود. مسیحیت پروتستان‌تیسیم نیز پس از قرون وسطی ارتباط مشخصی با مفهوم آزادی پیدا کرده است. این شاخه از مسیحیت امروزه در تمدن غربی جایگاه خاصی دارد و بر مبنای ارزش‌های

^۱ Sinic

آزادی به روابط انسان و خدا، نگاهی آزادانه و بدون قید و بند کلیسا دارد. روشنگری نیز در کنار مسیحیت پروتستانی مفاهیمی نظیر حقوق طبیعی و حقوق اشخاص را مطرح کرد و خواستار سکولاریزه شدن نهادهای سیاسی از دین شد (Kurth, 2009: 1). تمدن غرب باتوجه به این ریشه‌های تاریخی توانسته است یک گفتمان مسلط در مقابل سایر گفتمان‌های تمدنی ایجاد کند. مفاهیم و مؤلفه‌های گفتمان تمدن غرب شامل فردگرایی، لیبرالیسم، آزادی، دموکراسی، قانون‌گرایی، حقوق بشر و سکولاریسم می‌شود (Huntington, 2017: 40).

بسیاری از مفاهیم و مؤلفه‌های هویتی ذکر شده نوعی میراث مشترک میان تمدن غرب و ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شوند. شبکه تمدنی و هویتی غرب با نفوذ گفتمانی خود شامل قاره آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، استرالیا، بسیاری دولت‌های جنوب شرق آسیا نظیر ژاپن و کره جنوبی و بسیاری از دولت‌های خاورمیانه و آفریقا (که فاقد گفتمان اسلام سیاسی هستند) می‌شود؛ به عبارتی دیگر تمامی کشورهایی که در دایره لیبرال دموکراسی هستند و همچنین کشورهایی که به لحاظ ساختار سیاسی در دایره لیبرال دموکراسی نیستند، اما گفتمان هویتی و تمدنی غرب را در بسیاری از موارد پذیرفته‌اند و آن را به چالش نمی‌کشند (Huntington, 2004: 10).

۶- هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا

در حال حاضر ایالات متحده آمریکا از ابعاد قدرت نهادی، مولد، ساختاری و اجباری در سیاست بین‌الملل برخوردار است. تاریخ هژمونی ایالات متحده آمریکا از دوره پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده است و به نظر می‌رسد که با هژمونی‌های پیشین در روابط بین‌الملل بسیار متفاوت است. هژمون‌های پیشین در روابط بین‌الملل مانند پرتغال، هلند و بریتانیا سعی داشتند سیستم بین‌الملل را صرفاً از طریق قدرت نظامی و اقتصادی مدیریت کنند و تحت کنترل خود قرار دهند. شکل‌گیری وضعیت پیچیدگی ساختاری در سیستم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، تغییر در دینامیک قدرت و افزایش نقش گفتمان‌های تمدنی و هویتی از جمله دلایل اصلی تغییر ماهیت هژمونی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود.

ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نهادهایی در سطح جهانی ایجاد کرده است تا به صورت هم‌زمان منافع خود و همچنین شبکه تمدنی و هویتی تمدن غربی را در مقابل سایر گفتمان‌های تمدنی و هویتی گسترش دهد. در واقع آنچه هژمونی ایالات متحده آمریکا را از سایر هژمونی‌ها متمایز می‌کند، استفاده هم‌زمان از قدرت نهادی، ساختاری، مولد و اجباری به منظور اشاعه گفتمان تمدنی و هویتی غرب در قالب نظم بین‌المللی لیبرال است. ایالات متحده آمریکا از طریق بسیاری از نهادهای جهانی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، حقوق بین‌الملل، پیمان آتلانتیک شمالی و منشور ملل متحد توانسته است ابعاد چهارگانه قدرت را به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سایر کنش‌گران بین‌المللی اعمال کند. بر این اساس می‌توان گفت که نبود درگیری آشکار میان ایالات متحده آمریکا با سایر کنش‌گران به معنای نبود اعمال قدرت توسط هژمونی آمریکایی بر سایرین نیست.

نهادها و رژیم‌های بین‌المللی که در سیستم بین‌الملل وجود دارند برای منافع و اهداف هژمونی ایالات متحده آمریکا و همچنین حذف و مقابله با سایر گفتمان‌های تمدنی غیرغربی هستند. علاوه بر این نهادهای جهانی باعث توزیع نامتقارن منافع و ارزش‌های هویتی و گفتمانی در جهت تضمین و بازتولید هژمونی ایالات متحده آمریکا شده

است. هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا با قدرت اجباری (مستقیم) و نهادی (غیرمستقیم) موجب مرکزیت و گسترش شبکه تمدنی و هویتی غربی از طریق برقراری رابطه اجتماعی با کنشگران خاص در گستره شبکه ژئواستراتژیک بین‌المللی شده است. از سوی دیگر اعمال قدرت مولد (غیرمستقیم) و ساختاری (مستقیم) در روابط اجتماعی تکوینی باعث گسترش و به صورت هم‌زمان بازتولید شبکه هویتی و تمدنی غربی در شبکه ژئواستراتژیک اجتماعی شده است. بهره‌گیری ایالات متحده آمریکا از ابعاد چهارگانه قدرت باعث شده است نوعی اقتدار غیرمتمرکز و در عین حال توسعه‌طلب تحت عنوان هژمونی هوشمند در سیستم بین‌الملل ایجاد شود (Barnett & Duvall, 2005: 64).

به‌طور کلی برای درک هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا در وضعیت پیچیدگی ساختاری باید به همه اشکال قدرت توجه شود. اعمال هم‌زمان قدرت اجباری، نهادی، مولد و ساختاری در سیستم بین‌الملل توسط این کشور باعث شده است که شبکه تمدنی و هویتی غربی گسترش یابد و نوعی نظم جهانی با عنوان نظم لیبرالی به وجود آید که تاکنون بسیاری از شبکه‌های تمدنی و هویتی غیرغربی را نیز در بر گرفته است.

۷- شکل‌گیری الگوهای جدید جنگ هژمونیک

الگوهای جدید جنگ هژمونیک از یک سو تحت تأثیر تحولات اجتماعی سیستم بین‌الملل در وضعیت پیچیدگی ساختاری و شکل‌گیری شبکه‌های تمدنی و هویتی است و از سوی دیگر این جنگ‌ها با تغییر و تحول دینامیک قدرت و به تبع آن شکل‌گیری هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا در سیاست بین‌الملل نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کنند. الگوهای جدید جنگ هژمونیک میان چالش‌گران تمدنی و هویتی غیرغربی مانند فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران علیه نظم لیبرالی مبتنی بر گفتمان تمدنی و هویتی غربی به رهبری و هژمونی ایالات متحده آمریکا به صورت پراکنده و هم‌زمان در ابعاد نظامی، گفتمانی (هنجارها و ارزش‌ها) و اقتصادی رخ می‌دهند.

۷-۱ چالش‌گری چین علیه هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا

جمهوری خلق چین در حال به چالش کشیدن ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالی حاکم بر سیستم بین‌الملل است. در واقع جمهوری خلق چین علی‌رغم پیشینه کمونیستی با بهره‌گیری از پیشینه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی در جهت گسترش ارزش‌های بومی هویتی و تمدنی به منظور نفی و تغییر هنجارها و ارزش‌های لیبرالی عمل می‌کند. چین برای تولید هنجارهای بومی و گسترش این معانی برای ایجاد نظامی جایگزین به دنبال گسترش ظرفیت‌های خود و بهره‌گیری از قدرت مولد به منظور تقابل هویتی با ایالات متحده آمریکاست. ایالات متحده تاکنون موفق شده است از طریق اعمال قدرت ساختاری، چین را وارد نظم لیبرالی در حوزه بازار آزاد بین‌المللی کند؛ اما در حال حاضر همچنان جنگ‌ها در ابعاد گفتمانی میان چین و ایالات متحده آمریکا در حال وقوع هستند. جنگ گفتمانی چین با ایالات متحده آمریکا و شبکه تمدنی و هویتی غربی از طریق نفی ارزش‌های لیبرال دموکراسی در داخل ساختار سیاسی چین و همچنین در داخل شبکه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی ادامه دارد. در رابطه با قدرت نهادی، چین به عنوان کنش‌گر مرکزی شبکه تمدنی و هویتی کنفوسیوسی در تلاش است با ایجاد نهادهای منطقه‌ای مانند بانک

توسعه جدید و بانک سرمایه‌گذاری آسیا از یک سو مانع نفوذ قدرت نهادی ایالات متحده آمریکا شود و از سوی دیگر ظرفیت‌های قدرت نهادی ایالات متحده آمریکا را به چالش بکشد (Jones, 2018: 250).

بنابراین چالش‌گری چین علیه ایالات متحده آمریکا در جهت مقابله با ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالی برآمده با ارزش‌های تمدنی و هویتی غرب به‌عنوان بخشی از الگوهای جدید جنگ هژمونیک در حال حاضر مطرح است؛ برای مثال چین در رابطه با گفتمان حقوق بشر در تلاش برای به چالش کشیدن بسیاری از هنجارها و ارزش‌های لیبرالی مدنظر غرب و ایالات متحده آمریکا است. چین در داخل درصدد مخالف با آزادی مطبوعات، فضای باز سیاسی و سرکوب مخالفان داخلی است و تلاش می‌کند ارزش‌ها و هنجارهای برآمده از گفتمان تمدنی و هویتی کنفوسیوسی را در داخل شبکه منطقه‌ای خود منسجم کند و آن‌ها را اشاعه دهد. در حوزه اقتدارگرایی در داخل چین و نفوذ در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، چین الگوی امپراتوری باستانی را مدنظر دارد و سایر کشورهای پیرامونی را بخشی از هویت و تمدن کنفوسیوسی در نظر می‌گیرد (Mazarr & et al, 2018: 40).

۷-۲ چالش‌گری روسیه علیه هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا

فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره خود را به‌عنوان کنش‌گر کانونی شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی در مقابل نظم لیبرالی برآمده از گفتمان تمدنی و هویتی غرب مطرح کرده است. این پیشینه تمدنی باعث شده است که سیاست خارجی و امنیتی این دولت در جهت نفوذ و حفظ شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی در مقابل تهدیدهای هنجاری، اقتصادی، امنیتی و ژئوپولیتیکی غربی اقداماتی را اتخاذ کند. فدراسیون روسیه در حال حاضر به‌صورت هم‌زمان در ابعاد گفتمانی، نظامی و اقتصادی در حال جنگ با شبکه تمدنی و هویتی غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا است. در حوزه نظامی در سال ۲۰۱۴ میلادی روسیه در جنگ اوکراین با الحاق کریمه به مانع نفوذ گفتمان تمدنی و هویتی غربی به شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی شد. روسیه برای به چالش کشیدن نظم لیبرالی ایالات متحده آمریکا درصدد تقویت ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان تمدنی و هویتی ارتدوکسی است تا از این طریق قادر باشد شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی را در ابعاد گفتمانی منسجم کند (Gurganus & Rumer, 2019: 1).

روسیه به‌منظور مقابله با قدرت نهادی ایالات متحده و شبکه تمدنی و هویتی غربی با بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل مانند مسئولیت حمایت^۱ مخالفت کرده است. بخشی از الگوهای نوین جنگ هژمونیک توسط فدراسیون روسیه علیه ابعاد قدرت نهادی، مولد، ساختاری و اجباری ایالات متحده آمریکا در حال وقوع هستند. روسیه در حال جنگ گفتمانی با مفاهیمی مانند حقوق بشر و گفتمان لیبرال دموکراسی در شبکه تمدنی و هویتی ارتدوکسی است و در جهت انسجام گفتمانی و تولید هنجارهای غیرغربی برای تقابل با ایالات متحده آمریکا و شبکه هویتی غربی است (Parlar Dal & Erşen, 2020: 5). تلاش روسیه برای معرفی خود به‌عنوان یک دولت - تمدن از همان سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده است. به نظر می‌رسد پروژه دولت - تمدن برگرفته از مؤلفه‌های هویتی گفتمان تمدنی ارتدوکسی که باعث می‌شود روسیه تلاش کند حوزه‌های تمدنی و شبکه تمدنی خود را فراتر از معیارهای ملت - دولت و ستفالیایی گسترش دهد (Friedberg, 2017: 28).

^۱ R2P

۷-۳ چالش‌گری ایران علیه هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا

جمهوری اسلامی ایران از آغاز شکل‌گیری با ارائه گفتمان تمدنی و هویتی برآمده از اسلام شیعی خود را به‌عنوان یک الگوی مناسب گفتمانی در مقابل شبکه تمدنی و هویتی لیبرالی و غربی ایالات متحده آمریکا قرار داده است. این کنش‌گر مرکزی در شبکه تمدنی و هویتی اسلامی با به چالش کشیدن گفتمان هویتی و تمدنی غربی تلاش کرده است به گسترش شبکه تمدنی و هویتی اسلامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی اقدام کند. در واقع چالش‌گری و جنگ گفتمانی جمهوری اسلامی ایران علیه نظم لیبرالی به‌منظور انسجام‌بخشی به یک شبکه گفتمانی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویتی انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته است. در واقع جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تحمیل ارزش‌های لیبرالی و غربی و اعمال قدرت مولد توسط ایالات متحده آمریکا تلاش کرده است با بهره‌گیری از قدرت نرم گفتمان انقلاب اسلامی، هژمونی ایالات متحده را به چالش بکشد. از ابتدای انقلاب اسلامی جنگ گفتمانی جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا به‌منظور اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی مانند حقوق بشر اسلامی، امت‌گرایی، دفاع از مستضعفان و مردم‌سالاری دینی به‌منظور مقابله با ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالی و حقوق بشر غربی در حال وقوع است (رضائی جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۶).

جمهوری اسلامی ایران با تشکیل محور مقاومت از طریق گروه‌های شیعی مانند حزب‌الله در لبنان، گروه‌های عراقی، یمنی و فلسطینی به‌صورت هم‌زمان علیه ایالات متحده آمریکا و شبکه تمدنی و هویتی غربی در حال جنگ و چالش‌گری است. به‌دلیل ماهیت پراکنده الگوهای جدید جنگ هژمونیک این جنگ‌ها در ابعاد نظامی به‌صورت غیرمستقیم و نیابتی هستند؛ اما در ابعاد هنجاری و ارزشی این جنگ‌ها به‌صورت مستقیم در حال وقوع هستند (Caliskan, 2019: 125).

۸- نتیجه‌گیری

سیستم بین‌الملل جدید در وضعیت پیچیدگی ساختاری پس از جنگ جهانی دوم باعث تغییر در دینامیک‌های بنیادینی مانند دینامیک قدرت شده است. وضعیت پیچیدگی ساختاری باعث ایجاد روندهای اجتماعی و گفتمانی در سیستم بین‌الملل شده‌اند. از درون این روندهای اجتماعی شبکه‌هایی در قالب گفتمان‌های هویتی و تمدنی شکل گرفته‌اند که علت اصلی شکل‌گیری تقابل‌ها در گستره ژئواستراتژیک اجتماعی میان شبکه‌های تمدنی و هویتی چالشگر و شبکه تمدنی و هویتی هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شوند. ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از ابعاد قدرت ساختاری توانسته است ساختار تولیدی بین‌المللی را از طریق برتری شرکت‌های آمریکایی در بخش‌های تولیدی و تکنولوژیک کنترل کند. در ساختار مالی ایالات متحده آمریکا از طریق ابزار دلار و نهادهای مالی بین‌المللی با شبکه‌های چالشگر در حال جنگ در ابعاد اقتصادی است. همچنین ایالات متحده آمریکا تاکنون ساختار امنیتی نظم لیبرالی را از طریق پیمان آتلانتیک شمالی و برتری قدرت نظامی حفظ کرده است. قدرت مولد ایالات متحده بسیاری از ارزش‌ها، هنجارها و گفتمان‌های برآمده از تمدن غربی را بازتولید کرده است. در تقابل با این هژمونی شبکه‌های تمدنی و هویتی چالش‌گر اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران، ارتدوکسی با محوریت فدراسیون روسیه و کنفوسیوسی با محوریت جمهوری خلق چین برای به چالش کشیدن نظم لیبرالی و

غربی شکل گرفته‌اند؛ بنابراین الگوهای جدید جنگ هژمونیک برخلاف جنگ‌های هژمونیک کلاسیک در ابعاد گفتمانی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به صورت هم‌زمان و پراکنده میان هژمونی هوشمند ایالات متحده آمریکا و سایر چالش‌گران تمدنی و هویتی در حال وقوع است. جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی در مناطق آسیای غربی، اروپای شرقی و سایر نقاط جهان تحت تأثیر جنگ‌های گفتمانی میان شبکه غربی و لیبرالی ایالات متحده آمریکا با سایر شبکه‌های چالشگر تمدنی و هویتی رخ می‌دهند. سایر جنگ‌ها در ابعاد غیرنظامی در زمینه‌های اقتصادی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی صورت وقوع می‌یابند. در الگوهای جدید جنگ هژمونیک، همانند گذشته شاهد شکل‌گیری تحولات ژرف سیستمی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی نخواهیم بود. تغییرات حاصل از الگوهای جدید جنگ هژمونیک به صورت جداگانه در دینامیک‌های اقتصادی، تکنولوژیک، سیاسی و امنیتی رخ خواهند داد. چشم‌اندازی که می‌توان از آینده سیستم بین‌الملل ارائه داد این است که تضادها و تعارضات هویتی میان شبکه‌های تمدنی چالشگر با هژمونی ایالات متحده سبب بحران‌هایی در مرزهای ژئوپولیتیک هویتی خواهد شد. ایالات متحده برای بازتولید هژمونی خود به شبکه‌های تمدنی و هویتی نفوذ بیشتری خواهد کرد و بحران‌های بین‌المللی بیش از پیش رنگ‌وبوی تضاد هویتی و گفتمانی خواهد داشت. در حال حاضر پرسشی که در محافل آکادمیک مطرح می‌شود این است که آیا چین در آینده‌ای نزدیک جایگزین هژمونی ایالات متحده آمریکا خواهد شد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به این نکته توجه شود که چین با توجه به قدرت اقتصادی‌اش، فاقد ابعاد قدرت ساختاری، مولد و نهادی در گستره ژئواستراتژیک بین‌المللی است. برخلاف نظریات کلاسیک چرخه قدرت نمی‌توان به سادگی مدعی شد که چین به دلیل رشد شاخص تولید ناخالص داخلی قادر است هژمون آینده سیستم بین‌الملل شود. چین قادر نخواهد بود در گستره بین‌المللی گفتمان اقتدارگرایی کنفوسیوسی را جایگزین لیبرال دموکراسی و حقوق بشر کند؛ زیرا در حال حاضر این دولت در مقابل جنبش دموکراسی خواهی هنگ‌کنگ مغلوب نفوذ و قدرت مولد ایالات متحده آمریکا شده است.

منابع

۱. رضائی جعفری، محسن؛ آقاحسینی، علیرضا؛ علی حسینی، علی (۱۳۹۵)، «گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش‌های آن در عصر جهانی شدن براساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، ۸۵-۱۱۰.
۲. ضرغامی، برزین؛ شوشتری، سید محمدجواد؛ انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۹۳)، «ژئوپولیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها)»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۱، ۱۹۷-۲۱۴.
۳. فیرحی، داود (۱۳۸۷)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
۴. لیندگرن، ماتس؛ باند هولد، هانس (۱۳۹۰) طراحی سناریو (پیوند بین آینده و راهبرد)، ترجمه عبدالعزیز تاتار، تهران: انتشارات مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۵. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس.

6. Adler, E. (2019). *World Ordering A Social Theory of Cognitive Evolution*. In Cambridge University Press.

7. Barnett, M., & Duvall, R. (2005). Power in International Politics. *International Organization*, 59(01), 39–75.
8. Caliskan, M. (2019). Modern political warfare: Current practices and possible responses. Rand corporation.
9. Clark, S. (2010). Deadly decay: Great power decline and cataclysmic war. *International Journal*, 65(2), 475-494.
10. Clowes, E. W. (2016). *Russia on the edge: imagined geographies and post-Soviet identity*. Cornell University Press.
11. De Keersmaeker, G. (2016). *Polarity, Balance of Power and International Relations Theory: Post-Cold War and the 19th Century Compared*. Springer.
12. De Keersmaeker, G. (2016). *Polarity, Balance of Power and International Relations Theory: Post-Cold War and the 19th Century Compared*. Springer.
13. Doran, C. F., & Parsons, W. (1980). War and the cycle of relative power. *American Political Science Review*, 74(4), 947-965.
14. Franklin & Widdis. (2004). *National identity in Russian culture: an introduction*. Cambridge University Press.
15. Friedberg, A. (2017). *The Authoritarian Challenge: China, Russia, and the Threat to the Liberal International Order*. The Sasakawa Peace Foundation.
16. Geller, D. S. (1993). Power differentials and war in rival dyads. *International Studies Quarterly*, 37(2), 173-193.
17. Gilpin, R. (1983). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
18. Gilpin, R. (1988). The theory of hegemonic war. *The Journal of Interdisciplinary History*, 18(4), 591–613.
19. Gunitsky, S. (2013). Complexity and theories of change in international politics. *International Theory*, 5(1), 35–63.
20. Gurganus, J., & Rumer, E. (2019). *Russia's Global Ambitions In Perspective*. Carnegie Moscow Center, February, 20.
21. Hafner-Burton, E. M., Kahler, M., & Montgomery, A. H. (2009). Network analysis for international relations. *International Organization*, 63(3), 559–592.
22. Harrison, N. E. (2013). *Complexity in World Politics: Concepts and Methods of a New Paradigm* by Neil E. Harrison. In *Political Science Quarterly* (Vol. 122).
23. Herd, G. P. (2010). *Great powers and strategic stability in the 21st century: Competing visions of world order*. Routledge
24. Holland, J. H. (2014). *Complexity: A very short introduction*. OUP Oxford.
25. Hunter, S. (2010). *Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international order*. ABC-CLIO.
26. Huntington, S. P. (1997). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. 1996. Polish Edition MUZA SA.
27. Huntington, S. P. (2004). *Who are we? The challenges to America's national identity*. Simon and Schuster.
28. Huntington, Samuel P. (2017). The clash of civilizations? *FOREIGN AFFAIRS*, 72(3), 32–51.
29. Jones, C. (2018). *China's Challenge to Liberal Norms: The Durability of International Order*. Springer.
30. Knoke, D. (1994). *Political networks: the structural perspective* (Vol. 4).

Cambridge University Press.

31. Kramer, C. R. (2014). *Network-centric Peace: An Application of Network Theory to Violent Conflicts*. The London School of Economics and Political Science (LSE).

32. Kurth, J. (2009). *What are We Fighting For? Western Civilization, American Identity, and US Foreign Policy*. Center for the Study of America and the West, Foreign policy research institute, January 2009, 15 p.

33. Maoz, Z. (2010). *Networks of nations: The evolution, structure, and impact of international networks, 1816–2001 (Vol. 32)*. In Cambridge University Press.

34. Mazarr, M. J., Heath, T. R., & Cevallos, A. S. (2018). *China and the international order*. Rand Corporation press.

35. Mazarr, M. J., Priebe, M., Radin, A., & Cevallos, A. S. (2016). *Understanding the Current International Order*. Rand Corporation press.

36. McCullough, M. F. (2018). *A Complexity Theory of Power*. *Journal on Policy and Complex Systems*, Volume, 4(2).

37. Modelski, G., & Thompson, W. R. (1988). *The Long Cycle of World Leadership*. In *Seapower in Global Politics, 1494–1993*(pp. 97-132). Palgrave Macmillan press, London.

38. Modelski, G., Thompson, W. R., & Devezas, T. (2008). *Globalization as Evolutionary Process: Modeling Global Change*. New York: Routledge press.

39. Organski, A. F. (1958). *World politics*. Knopf.

40. Parlar Dal, E. M. E. L., & Erşen, E. M. R. E. (2020). *Russia in the Changing International System*.

41. Schweller, R. L. (1993). *Tripolarity and the Second World War*. *International Studies Quarterly*, 37(1), 73-103.

42. Wagner, M. (2016). *Social Emergence in International Relations*. Palgrave Macmillan press.

43. Wallerstein, I. (1974). *The rise and future demise of the world capitalist system: Concepts for comparative analysis*. *Comparative studies in society and history*, 16(4), 387-415.

44. Waring, P. (2015). *The Peloponnesian War*.

45. Yanes, F. J. (1914). *A Glance at Latin-American Civilization*. *The Journal of Race Development*, 4, 381–397.

Structural Complexity and Modern patterns of hegemonic war

Abstract

Hegemonic wars have transformed their essence due to systemic changes. The concept of structural complexity has been utilized as a theoretical framework for research to explain the new patterns of hegemonic warfare. Structural complexity includes principles such as emergent properties, nonlinear dynamics, adaptation, downward causality, network diffusion, non-equilibrium order, and self-regulatory mechanism. In the present study, the question was addressed as what the effects of structural complexity are on new patterns of hegemonic warfare in the modern international system. This research method consisted of two steps; in the first step, a theoretical and analytical model of structural complexity based on deductive inference was presented; in the second step, the time series analysis method was used to examine the historical trend of hegemonic wars as experimental data. According to the hypothesis of this research, the situation of structural complexity in the international system has caused profound changes in an important variable such as international order. The intellectual hegemony of the United States with the dimensions of productive, institutional, structural, and compulsory power in the war against the networks of civilization and identity is challenging in Russia, Iran, and China. Hence, hegemonic wars occur in the discourse, military, economic, and technological dimensions.

Keywords: Structural Complexity, Challenger Civilizations Networks, American Hegemony, Russia, China.